

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸
صفحات ۶۱-۳۷

تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای در زبان فارسی

زهرا قانع^۱

دکتر والی رضایی^۲ ✉

دکتر رضوان متولیان نایینی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۴

چکیده

به بازنمایی‌های متفاوت مفعول به عنوان یک موضوع فعلی «تناوب مفعولی» گفته می‌شود. تناوب مفعولی مطالعه‌شده در این مقاله رابطه بین دو ساخت نحوی از یک فعل است که در آن مشارک دوم در یک ساخت در نقش مفعول مستقیم و ساخت دیگر در نقش موضوع حرف اضافه‌ای ظهور می‌یابد. افعال زیادی در زبان فارسی دارای این نوع تناوب هستند که از بارزترین آنها فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی است. در این جستار به توصیف تناوب مفعولی در ساخت این فعل‌ها از دیدگاه دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم و عوامل معنایی مؤثر بر این تناوب را تبیین می‌کنیم. داده‌های مرتبط از پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی، مکالمات گونه گفتاری فارسی معیار و متن سخنرانی‌ها یا برنامه‌های تلویزیونی استخراج شده و در چارچوب این نظریه بررسی می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که ساخت تناوب مفعولی در زبان فارسی انتخاب بین یک موضوع فرانش و یک موضوع غیرفرانش است و به نمود فعل و (نا)مشخص بودن مشارک دوم بستگی دارد.

واژگان کلیدی: تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای، دستور نقش و ارجاع، فرانش، غیرفرانش

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

فعل‌های زیادی در زبان فارسی در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند و طی آن مشارک دوم فعل که در یک ساخت به صورت موضوع حرف اضافه‌ای است، در ساخت دیگر مفعول مستقیم می‌شود و برعکس. این دسته از تناوب‌های مفعولی در زبان فارسی، تناوب مفعول-موضوع حرف اضافه‌ای^۱ نامیده می‌شود که به صورت‌های نحوی (۱) و (۲) بازنمایی می‌شوند.

(۱) NP_x PNP_y V

(۲) NP_x NP_y + (râ) V

محمول‌هایی که در این نوع تناوب شرکت می‌کنند به طبقه‌های معنایی متفاوتی تعلق دارند که از جمله می‌توان به فعل‌های مصرفی^۲، ادراکی^۳، اشتیاقی^۴ و تماسی^۵ اشاره نمود. در جمله‌های (۳) تا (۶) به ترتیب نمونه‌هایی از این تناوب آورده شده‌است.

(۳) الف. آن آب را نوشید.

ب. از آن آب نوشید.

(۴) الف. تابلو را نگاه کرد.

ب. به تابلو نگاه کرد.

(۵) الف. همهٔ بازیکنانم را احتیاج دارم.

ب. به همهٔ بازیکنانم احتیاج دارم.

(۶) الف. او را مشت زد.

ب. به او مشت زد.

بسته به بافت‌های زبانی مختلف، سخنگویان زبان فارسی یکی از دو صورت تناوب را برگزیده و معنا یا برجستگی متفاوتی را انتقال می‌دهند. مقالهٔ حاضر سعی دارد علاوه بر موشکافی تفاوت معنایی بین دو صورت تناوب مفعول مستقیم-موضوع حرف اضافه‌ای، نحوهٔ عملکرد این تناوب را در قالب نظریهٔ دستور نقش و ارجاع تبیین نماید. در دستور نقش و ارجاع، این فعل‌ها در صورت (الف) گذرا و دارای دو موضوع فرانشی^۶ هستند و در صورت (ب)

-
1. object- oblique alternation
 2. consumption verbs
 3. perception verbs
 4. verbs of desire
 5. verbs of contact
 6. macrorole argument

ناگذر و یک موضوع فرانقشی و یک غیرفرانقشی^۱ دارند. موضوع فرانقش اول همان موضوعی است که به صورت فاعل ظاهر شده و مطابقت فعل را رقم می‌زند. فرانقش دوم موضوعی است که با توجه به ماهیت معنایی فعل و میزان تغییر حالت حاصل شده، نقش کنش‌روآیا کنش‌پذیر^۳ می‌گیرد. این موضوع در نمونه‌های (ب) به صورت موضوع غیرفرانقش تظاهر می‌یابد و با حرف اضافه همراه می‌شود.

ون‌ولین^۴ (۲۰۰۵) با در نظر گرفتن ساخت رویداد هر فعل، الگوهای بازنمایی موضوعی فعل‌های دو موضوعی را تبیین نموده‌است. وی با بیان شرط تمامیت^۵ به وجود یک رابطه یک-به‌یک بین مشارک‌های معنایی و موضوع‌های نحوی هر ساخت اشاره می‌کند و معتقد است که با پیوند معناشناسی به نحو این رابطه محقق می‌گردد. هدف از این پژوهش این است که نحوه و دلیل بازنمایی‌های متفاوت فعل‌های متعدی دو موضوعی در زبان فارسی را توصیف و تبیین نماید و از این‌رو، به پیروی از دیدگاه ون‌ولین (۲۰۰۵)، در پی پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. چگونه می‌توان تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای را بر پایه دستور نقش و ارجاع

توصیف کرد؟

۲. چه عوامل معنایی باعث ایجاد این نوع تناوب مفعولی می‌شود؟

۲- پیشینه پژوهش

در ۵۰ سال اخیر، تناوب‌های مفعولی به گونه‌هایی توجیه شده‌اند و هر یک گرایش‌های نظری مطرح دوره خاصی را نشان می‌دهد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی رویکردها به این پدیده کاملاً نحوی بودند و تناوب‌های مفعولی را به واسطه گشتارها توجیه می‌کردند: یک گونه، صورت پایه تلقی می‌شد و گونه دیگر حاصل اعمال یک گشتار (فیلمور، ۱۹۶۵). در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ رویکرد واژگانی^۶ غالب شد و تناوب مفعولی را با رویکردهای غیرگشتاری توجیه کردند: دو گونه یک تناوب، با یک قاعده واژگانی به هم مرتبط و در نتیجه برای اولین بار به مؤلفه‌های معنایی توجه شد (لوین، ۲۰۱۵: ۶۸). در این دوره، تفاوت معنایی افعال و تأثیر

1. non-macrorole argument
2. theme
3. patient
4. R. D. Van Valin
5. completeness constraint
6. lexicalism

آنها در ساخت نحوی مربوط مد نظر واقع شد. لوین (۱۹۹۳) اولین کسی بود که به طبقه‌بندی افعال در زبان انگلیسی براساس تناوب موضوعی پرداخت و بر این باور بود که مشخصه‌های معنایی یا نحوی خاصی در برخی فعل‌ها وجود دارد که باعث می‌شود تناوب‌های خاصی را نشان دهند، یعنی افعالی که مؤلفه‌های معنایی یکسانی دارند، رفتارهای نحوی یکسانی نیز خواهند داشت. وی ۷۹ تناوب مفعولی، شامل گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف‌افزافه را مشخص کرد و بر این اساس ۳۰۲۴ فعل انگلیسی (۴۱۸۶ معنای فعلی) را به ۴۹ طبقه معنایی گسترده و ۱۹۲ زیرطبقه دسته‌بندی کرد. با توجه به آرای لوین، فعل‌هایی که تناوب‌های یکسانی دارند متعلق به طبقه معنایی یکسانی هستند.

لوین (۲۰۰۶) تناوب مفعولی در زبان انگلیسی را بررسی و سعی کرد تحلیلی واحد در این زمینه ارائه کند. از نظر وی، با استناد به یک دیدگاه دو بخشی در معنای فعل می‌توان تناوب‌های مفعولی را توضیح داد. وی معتقد است که در رویکردهای ساخت‌گرا این دیدگاه وجود دارد زیرا در آنها ریشه فعل از یک معنای مرکزی^۱ تشکیل شده‌است که خود دارای قالبی خاص است، و این قالب تعیین‌کننده نوع فعل و نشان‌دهنده یک ساخت رویداد^۲ ساده است. به موجب این ساختار ساده، فعل می‌تواند در انتخاب مفعول انعطاف‌پذیر باشد و در تناوب مفعولی شرکت کند. وی به دسته‌بندی افعال براساس قابلیت آنها در شرکت در تناوب مفعولی پرداخته‌است و نشان داده که زایایی^۳ افعال در این زمینه با هم متفاوت است. سپس، با استفاده از ساخت رویداد در هر یک به توجیه این تفاوت‌ها می‌پردازد.

نکته این است که تناوب‌هایی که لوین براساس آنها به طبقه‌بندی افعال پرداخته‌است، بین‌زبانی^۴ است و در اکثر زبان‌ها از جمله فارسی مشاهده می‌شود. از پژوهشگران در این زمینه در زبان فارسی، روشن (۱۳۷۷)، طبیب‌زاده (۱۳۹۳) و طبیب‌زاده و لرستانی (۱۳۹۵) هستند.

روشن (۱۳۷۷) در چارچوب معناشناسی واژگانی، به مطالعه ساختار معنایی واحدهای واژگانی و ارتباط این ساختار با ویژگی‌های نحوی آنها می‌پردازد. وی برخی تناوب‌های معرفی شده در تحقیق لوین (۱۹۹۳) را در زبان فارسی بررسی کرده‌است. او فعل‌های تناوب

-
1. core
 2. event structure
 3. productivity
 4. cross- linguistics

مکانی را به دو دسته فعل‌های گذاشتنی^۱ و برداشتنی^۲ تقسیم می‌کند و ادعا می‌کند که تظاهر تظاهر موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» الزاماً به معنای خوانش کلی موضوع مکان است. طبیب‌زاده و لرستانی (۱۳۹۵) تناوب واژگانی گذرای در افعال فارسی را براساس آرای لوین (۱۹۹۳) معرفی می‌کنند. این تناوب‌ها عبارت‌اند از تناوب‌هایی که در آنها متمم مستقیم فعل گذرا مساوی است با فاعل فعل ناگذر، تناوب‌های با متمم مستقیم مستتر^۳، تناوب‌های گرایشی^۴ و تناوب‌های حرف اضافه^۵ که به ترتیب در نمونه‌های (۷) تا (۱۰) آمده‌است.

(۷) الف. بچه گلدان را شکست.

ب. گلدان شکست. (طبیب‌زاده و لرستانی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

(۸) الف. بچه شیر را بالا آورد.

ب. بچه بالا آورد. (همان: ۱۷۷)

(۹) الف. او مرا زد.

ب. او به من زد. (همان: ۱۸۳)

(۱۰) الف. از کباب نوش‌جان کردند.

ب. کباب نوش‌جان کردند. (همان: ۱۸۳)

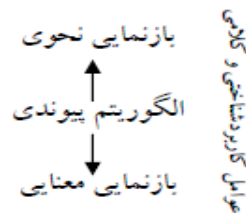
کریمی دوستان و صفری (۱۳۹۰)، مؤیدی و لطفی (۱۳۹۲)، صفری (۱۳۹۵) و قانع و رضایی (۱۳۹۶) در زمینه تناوب مفعولی در ساخت‌های سه‌موضوعی پژوهش کرده‌اند. از اینان، تنها قانع و رضایی (۱۳۹۶) از دیدگاه دستور و نقش ارجاع به توصیف و تبیین این موضوع پرداخته‌اند. ایشان به بررسی تناوب مکانی در این دستور پرداخته‌اند و این تناوب را حاصل انتخاب نشان‌دار اثرپذیر می‌دانند که با تفاوت‌های معنایی یا کاربردشناختی همراه است. البته، از نظر آنها، این تمایزها تنها زمانی اعمال می‌گردد که بافت موجود مانع عملکرد آنها نشود. کایلویت^۶ (۲۰۰۸) نیز با تکیه بر رویکرد واژگانی در دستور نقش و ارجاع و فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر به تبیین تناوب مکانی در انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی پرداخته‌است و انتخاب نشان‌دار اثرپذیر را تبیینی اقتصادی و معنایی برای این ساخت می‌داند.

-
1. putting verbs
 2. removing verbs
 3. Unexpressed object
 4. Conative alternation
 5. Preposition drop
 6. R. Kailuweit

هیچ یک از این مطالعات تناوب مفعول مستقیم- موضوع حرف‌افزای در ساخت‌های دو موضوعی را، به‌طور ویژه تبیین و تحلیل نکرده‌است و از این‌رو مطالعه حاضر در نظر دارد با به کارگیری چارچوب نظری دستور نقش و ارجاع و اشاره به اصول انتخاب فرانش اثرپذیر به تبیین تناوب مفعولی بپردازد. به‌علاوه، این پژوهش سعی دارد تا عوامل معنایی مؤثر بر این تناوب را توضیح دهد.

۳- ملاحظات نظری

نظریه نقش و ارجاع نظریه‌ای نقش‌گراست که در اوایل دهه هشتاد میلادی به همت زبان‌شناسانی چون ون ولین و فولی^۱ پایه‌گذاری شد. یکی از سؤال‌های مطرح در این نظریه این بود که نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف چگونه تعامل میان نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی را نشان می‌دهند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱). از این‌رو، در این نظریه برای هر پاره گفتار سه بازنمود نحوی، معنایی و کاربردشناختی در نظر گرفته می‌شود که با یکدیگر در تعامل‌اند و سعی می‌گردد ابزاری توصیفی برای روشن ساختن ماهیت این تعامل ارائه شود. در این میان، مجموعه‌ای از قواعد تحت عنوان «الگوریتم پیوندی» وجود دارد که بازنمودهای نحوی و معنایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در آن عوامل کاربردشناختی و گفتمانی ایفای نقش می‌کنند. به بیان دیگر، از یک سو بازنمایی معنایی یا ساختار منطقی جملات نگاشته می‌شود و از سوی دیگر گنجینه نحوی، قالب نحوی مناسب برای آن انتخاب می‌شود و این دو تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی به یکدیگر می‌پیوندند. ون ولین (۲۰۰۵) این چارچوب را با نموداری شبیه شکل (۱) نشان می‌دهد.



شکل ۱- نظام دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲)

۳-۱- ساخت معنایی

دستور نقش و ارجاع از نظام طبقه‌بندی نوع عمل^۱ برای فعل‌ها استفاده می‌کند. وندلر^۲ (۱۹۶۷) اولین بار این طبقه‌بندی را پیشنهاد کرد و افعال را به چهار دسته ایستا^۳، کنشی^۴، لحظه‌ای^۵ و پایا^۶ تقسیم نمود. افعال ایستا مانند دانستن، دوست داشتن و خواستن موقعیت‌هایی را نشان می‌دهند که نامحدود^۷ هستند و بیانگر هیچ گونه دگرگونی و یا کنشی نیستند. افعال کنشی مانند نوشتن، دویدن و نوشیدن بر وضعیت‌های پویایی دلالت می‌کنند که به لحاظ زمانی نامحدودند. افعال لحظه‌ای مانند ترکیدن، شکستن، منفجر شدن تغییرات لحظه‌ای را نشان می‌دهند که یک نقطه پایان درونی^۸ دارند. افعال پایا مانند یاد گرفتن، خشک شدن و منجمد شدن تغییراتی را نشان می‌دهند که لحظه‌ای نیستند و تحقق آنها مستلزم گذر زمان است. این نوع افعال تداومی^۹ هستند و در نتیجه انجام آنها، تغییر حالتی رخ می‌دهد که دارای یک نقطه پایان است.

در دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۲) برای نمایش صوری گونه‌های متنوع نوع عمل، از تجزیه واژگانی (دوتی، ۱۹۷۹) استفاده می‌شود. در این نوع تجزیه، افعال ایستا و کنشی طبقه‌های اصلی افعال تلقی می‌گردند و دیگر طبقه‌های فعل از آنها مشتق می‌شوند. براساس این تجزیه واژگانی، در ساخت منطقی افعال ایستا، تنها محمول‌های عربان^{۱۰} وجود دارد اما در افعال کنشی، عنصر معنایی 'do' نیز دیده می‌شود. در ساخت منطقی افعال لحظه‌ای که نمایانگر تغییرات آنی در افعال ایستا و کنشی‌اند، عنصر معنایی INGR وجود دارد، و در افعال پایا از BECOME استفاده می‌شود.

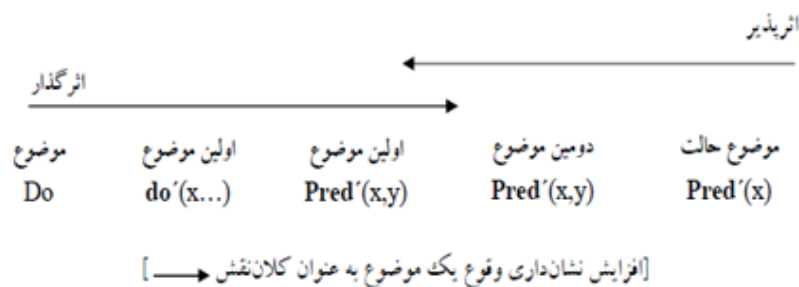
-
1. Aktionsart
 2. Z. Vendler
 3. states
 4. activities
 5. achievement
 6. accomplishments
 7. atelic
 8. inherent terminal point
 9. durative
 10. bare predicate

جدول ۱- باز نمایی واژگانی طبقه افعال بر پایه نوع عمل

نوع عمل	ساخت منطقی
ایستا	(x, y) یا predicate' (x)
کنشی	do' (x, [predicate' (x) یا (x, y))
لحظه‌ای	INGR predicate' (x) یا INGR do' (x, [predicate' (x) یا (x, y)]
پایا	(BECOME predicate' (x) یا BECOME do' (x, [predicate' (x) یا (x, y)])
لحظه‌ای کنشی	INGR predicate'_2 (z, x) & do' (x, [predicate'_1 (x, (y))]) یا (y)

۳-۲- فرانش‌های معنایی

اساس نظریه معنایی دستور نقش و ارجاع را فرانش‌های معنایی تشکیل می‌دهد که نخستین بار ون ولین و فولی (۱۹۸۰) معرفی کرد. این فرانش‌ها «رابطه اولیه میان ساخت منطقی و بازنمایی نحوی» محسوب می‌شوند و شامل دو نقش اثرگذار و اثرپذیرند (ون ولین ۱۹۹۶: ۲۸۷). هر کدام از این فرانش‌ها در بردارنده تعدادی از نقش‌های معنایی خاص‌اند. اثرگذار ممکن است کنشگر، ابزار^۱ یا تجربه‌گر^۲ باشد اما اثرپذیر می‌تواند کنش‌پذیر، کنش‌رو یا دریافت‌کننده^۳ باشد. اثرگذار آن مشارک در کلام است که از همه بیشتر به کنشگر^۴ شباهت دارد و اثرپذیر به آن موضوعی دلالت دارد که ویژگی‌های بیشتری از کنش‌پذیر را دارد. انتخاب یک موضوع در ساخت منطقی به‌عنوان اثرگذار یا اثرپذیر - یا هیچ کدام- براساس سلسله‌مراتب اعطای فرانش‌های اثرگذار- اثرپذیر که در شکل (۲) آمده‌است، اعطا می‌شوند.



شکل ۲- سلسله‌مراتب اعطای فرانش‌های اثرگذار- اثرپذیر (ون ولین، ۲۰۰۵: ۶۱)

1. instrument
2. experiencer
3. receiver
4. agent

۳-۳- پیوند معناشناسی به نحو

سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر تعامل اولیه میان معناشناسی و نحو است، همان‌طور که گفته شد، این سلسله‌مراتب امکان تعامل میان بازنمایی‌های نحوی و معنایی را فراهم می‌آورد و نیز تعامل عوامل کاربردشناختی- کلامی را مهیا می‌سازد. هرچند این تعامل دو سویه است، این مطالعه بر پیوند معناشناسی به نحو متمرکز است که گزینش گونه‌ی تناوب را از جانب گوینده توصیف می‌نماید و مراحل مربوط به بحث در (۱۱) آمده‌است (نک. ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶-۱۳۹). این پیوند از ساخت منطقی محمول آغاز می‌شود و به بازنمایی نحوی جمله ختم می‌شود.

(۱۱) الگوریتم پیوندی معناشناسی به نحو (ون ولین ۲۰۰۵: ۱۳۶)

۱. بازنمایی معنایی جمله را براساس ساخت منطقی محمول مشخص کنید.
۲. اثرگذار و اثرپذیر را با توجه به سلسله‌مراتب اثرگذار- اثرپذیر (شکل ۲) تعیین کنید.
۳. رمزگذاری صرفی- نحوی موضوع‌ها را با توجه به نکات زیر تعیین کنید.
- ۳.۱. موضوع نحوی ترجیحی که تنها موضوع نحوی در این دستور است را براساس سلسله‌مراتب شکل (۳) انتخاب کنید. در ساخت‌های مفعولی، موضوع نحوی ترجیحی موضوع مرکزی صریحی در بالاترین سطح این سلسله‌مراتب و معمولاً موضوعی است که در دستوره‌های دیگر فاعل نامیده می‌شود.
- ۳.۲. به گروه‌های xp حروف اضافه و حالت مناسب اعطا کنید.
- ۳.۳. نشانه‌ی تطابق را به فعل اصلی یا کمکی به‌طور مناسب اعطا کنید.
۴. قالب‌های نحوی را برای جمله انتخاب کنید.
۵. گروه‌های xp را به جایگاه‌های موجود در بازنمایی نحوی جمله اعطا کنید.

۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر شیوه‌ی نظری و تحلیلی به کار رفته‌است. شواهد زبانی مشتمل بر مواردی از تناوب مفعول- موضوع حرف اضافه‌ای از پیکره‌ی وابستگی نحوی زبان فارسی، برنامه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها، متن سخنرانی‌ها، رمان‌ها و مکالمات از گونه‌ی گفتاری فارسی معیار و یا هر منبع دیگری که داده‌های واقعی زبان فارسی را فراهم آورد، جمع‌آوری شده‌اند. در این مقاله پیش‌فرض این است که مؤلفه‌های معنایی گذرایی بر تناوب مفعول مستقیم- موضوع حرف اضافه‌ای تأثیرگذار است و در نتیجه سعی می‌گردد فعل‌های تناوبی مورد نظر در این

مطالعه را از طبقه‌های معنایی مجزایی انتخاب نماییم تا با تکیه بر مؤلفه‌های گذرایی، نقش معنای مرکزی فعل در انتخاب گونه نحوی نیز معلوم گردد. بنابراین، داده‌ها براساس حوزه معنایی طبقه‌بندی شدند و پربسامدترین آنها که عبارت‌اند از فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی بررسی شدند.

جدول ۲- مؤلفه‌های گذرایی در چهار نوع فعل پربسامد فارسی

مشارک اول دارای درک است	مشارک اول دارای اختیار است	فعل محدود است	فعل قابلیت استمرار ندارد	فعل کنشی است	مشارکت دوم مشخص است	مشارک دوم تحت تأثیر کنش فعل قرار می‌گیرد	
+	+	-/+	+	+	-/+	-/+	مصرفی
+	+	-/+	+	-	-/+	-	ادراکی
+	+	-/+	-	-	-/+	-	اشتیاقی
+	+	-/+	+	+	-/+	-/+	تماسی

۵- تحلیل داده‌ها

۵-۱- تناوب مفعولی در فعل‌های دو موضوعی از دیدگاه دستور نقش و ارجاع

بر طبق الگوریتم پیوندی معناشناسی به نحو می‌توان به توصیف عملکرد تناوب مفعولی در فعل‌های دو موضوعی فارسی از دیدگاه دستور نقش و ارجاع پرداخت. نمونه (۱۲) را در نظر بگیرید. خلاصه‌ای از الگوریتم مربوط در شکل (۴) آمده است که در آن گام‌های اول تا پنجم پیوند را با شماره مشخص نموده‌ایم.

(۱۲) الف. نگین حرف‌هایم را گوش کرد.
ب. نگین به حرف‌هایم گوش کرد.

در گام اول، الگوریتم معناشناسی به نحو، ساخت معنایی جمله تعیین می‌شود. در گام بعدی، فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر اعطا می‌شود. اولین موضوع از سمت چپ، اثرگذار و موضوع دیگر تنها موضوع قابل انتخاب به عنوان اثرپذیر است. بدین ترتیب، اگر «حرف‌هایم» به عنوان اثرپذیر انتخاب گردد، مفعول مستقیم، و اگر غیرفرانش تلقی گردد، موضوع حرف اضافه «به» است و حاصل جمله (۱۲-ب) خواهد بود. در گام سوم، ویژگی‌های صرفی-نحوی موضوع‌ها و موضوع نحوی ترجیحی براساس نمودار (۱) مشخص می‌گردد و حالت موضوع‌ها براساس اصول اعطای حالت (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸) در (۱۳) اعطا می‌شود.

موضوع (x) >Pred' (x,y) >دومین موضوع >Pred'(x,y) >اولین موضوع >Pred' (x, y) >اولین (x... do'
>موضوع Do موضوع

نمودار ۱- سلسله‌مراتب انتخاب موضوع نحوی ترجیحی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰)

(۱۳) اصول اعطای حالت (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸):

الف. حالت فاعلی به بالاترین موضوع مرکزی در سلسله‌مراتب فرانقشی اعطا می‌شود.

ب. حالت مفعولی به موضوع فرانقشی دیگر تعلق می‌گیرد.

ج. حالت مفعول حرف اضافه به موضوع غیرفرانقش اعطا می‌گردد.

در این جمله، موضوع نحوی ترجیحی اثرگذار و در نتیجه، جمله معلوم است (گام ۳- الف). بدین ترتیب، «نگین» که اولین فرانقش در ساخت منطقی است، حالت فاعلی و فرانقش دیگر یعنی «حرف‌هایم» حالت مفعولی می‌گیرد. اگر این موضوع را بسته به شرایط کاربردشناختی یا معنایی، یک غیرفرانقش در نظر بگیریم حالت مفعولی خود را به واسطه یک حرف اضافه دریافت می‌کند. طبق قواعد اعطای حرف اضافه (همان: ۱۱۳) که در (۱۴) آمده است حرف اضافه «به» به موضوع غیرفرانقش y در ساخت منطقی $\text{BECOME/INGR pred}'(y, z)$ اعطا می‌شود.

(۱۴) قواعد اعطای حرف اضافه (همان جا)

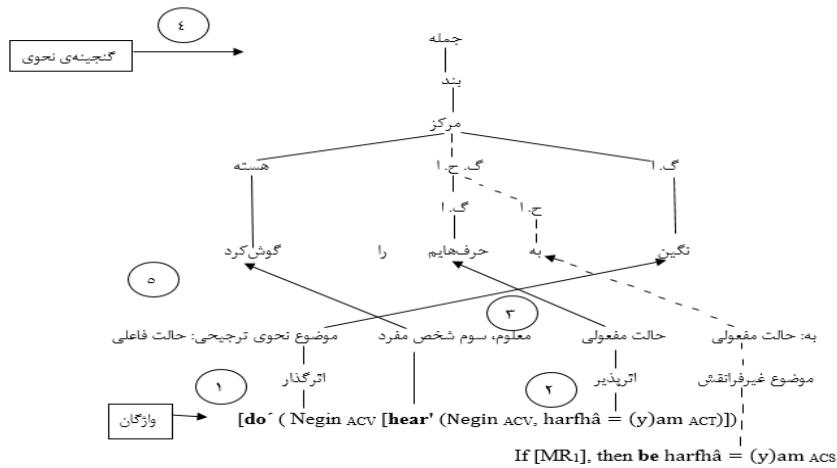
الف. حرف اضافه «به» به موضوع غیرفرانقش y در ساخت منطقی $\text{BECOME/INGR pred}'(y, z)$ اعطا می‌شود.

ب. حرف اضافه «از» به موضوع غیرفرانقش y در ساخت منطقی $\text{BECOME/INGR NOT pred}'(y, z)$ اعطا می‌شود.

ج. حرف اضافه «با» به موضوع غیرفرانقش (ب) اعطا می‌شود اگر از بین دو موضوع (الف) و (ب) در ساخت منطقی (۱) هر دو موضوع بتوانند یک فرانقش خاص انتخاب شوند و (۲) در سلسله‌مراتب انتخاب اثرگذار- اثرپذیر موضوع (الف) در جایگاه برابر یا بالاتر از موضوع (ب) (سمت چپ موضوع ب) باشد و موضوع (ب) فرانقش انتخاب نشده باشد (حرف اضافه «با» به کنش‌پذیری اعطا می‌شود که اثرپذیر نباشد) ون ولین، ۱۹۹۳: ۲۷۷).

«حرف‌هایم» در جایگاه *y* در این ساخت منطقی قرار ندارد و در نتیجه شرایط لازم برای گرفتن حرف اضافه «به» را ندارد^(۱) و صورت استثنا قلمداد می‌شود. از این رو، یک بخش *If* در ساختار منطقی اضافه می‌شود تا فرایندی که حاصل آن گروه حرف اضافه «به حرف‌هایم» است را بازنمایی کند. حرف اضافه موجود به گروه اسمی بعد از خود حالت مفعولی اعطا می‌کند، مانع از دریافت نشانه «را» می‌شود و در نتیجه «حرف‌هایم» حالت مفعول حرف اضافه می‌گیرد. در مرحله سوم از گام سوم، مطابقت فعل و فاعل یک جمله معلوم صورت می‌پذیرد و در نتیجه فعلی با شناسه سوم شخص مفرد (گوش کرد) خواهیم داشت. در گام چهارم، قالب نحوی مربوط انتخاب می‌شود و در نهایت، ساختار لایه‌ای جمله‌های موجود در (۱۲) به صورت شکل (۳) است. گروه اسمی «نگین»، موضوع نحوی ترجیحی است و اولین جایگاه در مرکز را به خود اختصاص می‌دهد؛ گروه اسمی «حرف‌هایم» با فرانش اترپذیر به جایگاه‌های پیش از فعل پیوند می‌خورند. فعل مرکب «گوش دادن» به هسته پیوند می‌خورد و به صورت سوم شخص مفرد زمان گذشته صرف می‌شود. براساس این نمودار، در موضوع «حرف‌هایم» دو نوع پیوند بین نحو و معناشناسی وجود دارد که در صورت وجود یکی از آنها، دیگری مسدود می‌گردد:

- الف) اگر جمله دارای دو فرانش باشد، یعنی «حرف‌هایم» به عنوان اترپذیر گزینش شود مفعول مستقیم تلقی می‌گردد و نشانه «را» می‌گیرد.
- ب) اگر جمله دارای یک فرانش باشد، در آن صورت «حرف‌هایم» یک موضوع غیرفرانش است، آنگاه مفعول حرف اضافه «به» است و حالت مفعول حرف اضافه دارد.



شکل ۳- نمودار خلاصه پیوند معناشناسی به نحو نمونه (۱۲)

نمونه‌های (۱۵) و (۱۶) نیز به همین صورت تبیین می‌گردد. در این نمونه‌ها نیز حرف اضافه «به» در جای خود استفاده نشده‌است و وجود بخش If در ساخت منطقی ضروری می‌نماید. ساختار منطقی این نمونه‌ها به ترتیب در (۱۷) و (۱۸) آمده‌است.

(۱۵) الف. به تابلو نگاه کردم.

ب. تابلو را نگاه کردم.

(۱۶) الف. به این پول احتیاج دارم.

ب. این پول را احتیاج دارم.

(۱۷) **do'** (1SG [look' (1SG_{ACV}, **tâblo**))] If [MR₁], then be **tâblo**

(۱۸) **need'** (1SG, **2in pul**) If [MR₁], then be **2in pul**

نمونه‌های (۱۹) و (۲۰) دسته‌ای دیگر از تناوب مفعولی فعل دوموضوعی است که در آنها اصول اعطای حرف اضافه رعایت شده‌است. در این نمونه‌ها، حرف اضافه «از» پیش از موضوع منبع^(۲) و «به» پیش از موضوع هدف آمده‌است و برخلاف نمونه‌های پیشین، وجود بخش If در ساخت منطقی الزامی ندارد. ساختار منطقی این نمونه‌ها به ترتیب در (۲۱) و (۲۲) آمده‌است.

(۱۹) الف. بچه‌ها از غذا خوردند.

ب. بچه‌ها غذا را خوردند.

(۲۰) الف. به مادرم کمک کردم.

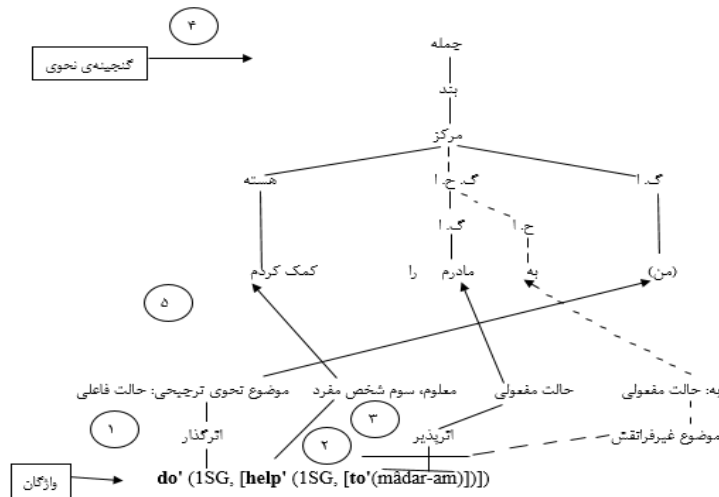
ب. مادرم را کمک کردم.

(۲۱) **do'** (bačče- hâ, [**eat'** (bačče- hâ, [**from'**(qazâ))]) (MR₂)

(۲۲) **do'** (1SG, [**help'** (1SG, [**to'**(mâdar-am))]) (MR₂)

حرف اضافه در موضوع دوم چنین ساخت‌های منطقی یک حرف اضافه ادغام‌شده^۱ در فعل است^(۳) که معمولاً به اسم بعد از خود حالت مفعولی می‌دهد و به صورت گروه حرف اضافه پیوند می‌خورد. در این نمونه‌ها نیز دو انتخاب در نحوه کدگذاری داریم که یکی جمله متعددی و دیگری جمله لازم تولید می‌کند. الگوریتم پیوند معناشناسی به نحو در نمونه (۲۰) در شکل (۴) آمده است. این دو جمله از تناوب مفعولی بازنمایی دو انتخاب در رمزگذاری نحوی مشارک‌ها در بازنمایی معنایی جمله است:

الف) اگر جمله دارای دو فرانش باشد، «مادرم» به عنوان اثرپذیر گزینش شود، آنگاه مفعول مستقیم تلقی می‌گردد و با نشانه «را» همراه است. وجود نشانه «را» مانع از اعطای حرف اضافه «به» می‌شود و در نتیجه، تنها «مادرم» در نحو پیوند می‌خورد.
 ب) اگر جمله دارای یک فرانش باشد، «مادرم» یک موضوع غیرفرانش است، آنگاه مفعول حرف اضافه «به» محسوب می‌شود و حالت مفعول حرف اضافه دارد.



شکل ۴- نمودار خلاصه پیوند معناشناسی به نحو در نمونه (۱۹)

1. embedded preposition

۵-۲- بررسی تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای

با اینکه فعل‌های بسیاری در زبان فارسی در تناوب مفعول مستقیم - موضوع حرف اضافه‌ای شرکت می‌کنند اما کمتر مطالعه‌ای به تفصیل به مطالعه این پدیده پرداخته‌است. دلیل می‌تواند نبود پیکره مناسب تناوب مفعولی زبان فارسی و پیچیدگی تحلیل آن باشد. ما با شناسایی فعل‌هایی که در این نوع تناوب شرکت می‌نمایند و سپس تفکیک آنها، روش تحلیلی منسجمی در این زمینه ارائه می‌دهیم. ما با استناد به طبقه‌های معنایی لوین (۱۹۹۳) و با توجه به بسامد بیشتر فعل‌های مصرفی، ادراکی، تماسی و اشتیاقی به تبیین این فعل‌ها بسنده و سعی می‌کنیم تأثیر مشخصه‌های معنایی فعل در ساخت‌های دو موضوعی را تبیین نماییم و چگونگی تأثیر نقش عوامل معنایی در این نوع تناوب را نشان دهیم.

۵-۲-۱- فعل‌های مصرفی

فعل‌های مصرفی به رخداد مصرف یک چیز معمولاً خوردنی یا نوشیدنی^(۴) اشاره دارد و موضوع اول در آنها دارای درک و اختیار هستند و از نظر (نا)محدود بودن و تأثیرپذیری کم‌تین^۱ هستند، به این معنا که تأثیرپذیری یا (نا)محدود بودن در ساخت منطقی آنها بازنمایی نمی‌شود بلکه با توجه به بافت جمله قابل پیش‌بینی‌اند. موضوع دوم در ساخت این فعل‌ها باید قابلیت مصرف یا استفاده شدن داشته باشند که به صورت یک گروه اسمی مشخص یا نامشخص بیان می‌شود. مشخص بودن این گروه اسمی خود بر نمود بخش نتیجه در ساخت معنایی جمله یا محدود یا نامحدود بودن محمول دخیل است (کیپارسکی^۲، ۱۹۹۸؛ بیورز، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱). بیشتر فعل‌های مصرفی در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند؛ «مصرف کردن/ نمودن»، «خوردن»، «نوشیدن»، «تناول کردن»، «سر کشیدن» (مایعات) و «لیس زدن»^(۵). موضوع دوم این فعل‌ها به دو صورت مفعول مستقیم یا موضوع حرف اضافه بیان می‌شود. معمولاً، حالت مفعولی نشان می‌دهد که موضوع دوم کاملاً مصرف شده‌است اما حالت موضوع حرف اضافه موضوع دوم نشانگر این است که تنها بخشی از کل موضوع دوم مورد مصرف بوده‌است. نمونه‌های (۲۳) و (۲۴) این تمایز معنایی را نشان می‌دهند.

(۲۳) الف. پارسا (کل) تخم‌مرغ را خورد.

1. underspecified

2. P. Kiparsky

ب. پارسا (بیشتر کره و عسل خورد اما) از تخم مرغ هم خورد.

(۲۴) الف. باید تخم مرغ را به صورت کامل خورد.

ب. *باید از تخم مرغ به صورت کامل خورد.

تمایز معنایی بین دو جمله (۲۳- الف) و (۲۳- ب) و پذیرفتنی نبودن جمله (۲۴- ب) به تعبیر کلی - جزئی در مورد موضوع قابل مصرف مربوط می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که موضوع دوم در ساخت این فعل‌ها همیشه به طور کامل تحت تأثیر رویداد قرار نمی‌گیرد و در نتیجه، ساخت‌هایی که در آنها فعل جمله مفهوم مصرف کردن دارد، می‌تواند دارای تعبیر کلی یا جزئی باشند. از این رو، تأثیرپذیری در ساخت این فعل‌ها کم‌تعیین است و به نظر می‌رسد که تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای کمک می‌کند تا دو تعبیر ممکن اما متفاوت از نحوه تأثیرپذیری در مورد این دسته از فعل‌ها بیان شود.

نکته اینکه همان‌طور که دال (۲۰۰۹) به نقل از زبان‌شناسان سنتی مانند دلبروک^۱ (۱۸۸۸) و مک‌دونل^۲ (۱۹۱۶) عنوان می‌کند، ویژگی‌های معنایی گروه اسمی کنش‌رو نیز نقش بسزایی در تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای فعل‌های مصرفی دارند. یکی از این ویژگی‌ها ماهیت کمی بودن موضوع دوم است. گروه‌های اسمی در جمله‌های (۲۵) و (۲۶) با یک واحد شمارش به کار می‌روند و این قابلیت را به خوبی نشان می‌دهد. در این نمونه‌ها، این گروه اسمی فقط حالت مفعولی می‌گیرد و در نتیجه در تناوب شرکت نمی‌کند.

(۲۵) الف. کودک باید روزانه یک قطره مولتی ویتامین (را) مصرف کند.

ب. *کودک باید روزانه از یک قطره مولتی ویتامین مصرف کند.

(۲۶) الف. روزی یک بار یک قاشق غذاخوری از این مخلوط را بخورید.

ب. *روزی یک بار یک قاشق غذاخوری از این مخلوط بخورید.

به نظر می‌رسد که در فعل‌های مصرفی فارسی، فردیت مفعول یا به عبارتی، مشخص بودن موضوع کنش‌رو ویژگی دیگری است که بر تناوب مفعولی تأثیر می‌گذارد. البته، این ویژگی‌ها بر وجود نشانه «را» اثر می‌گذارند که در پی آن تناوب مفعولی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگر موضوع کنش‌رو در ساخت‌های دو موضوعی این نوع فعل‌ها، مشخص نباشد ممکن است نتواند به‌عنوان اثرپذیر انتخاب شود و فعل انضمامی تلقی گردد که گونه‌ای از تناوب قلمداد

1. B. Delbruck

2. A. A. MacDonell

3. specific

نمی‌شود. یک اسم نامشخص اگر به عنوان اثرپذیر هم انتخاب شود، باز با حرف اضافه «از» به کار نمی‌رود زیرا به نظر می‌رسد که این حرف اضافه قبل از گروه اسمی می‌آید که به جزئی از یک کل مشخص اشاره دارد و در نتیجه با اسم نامشخص نمی‌آید. نمونه (۲۸) تنها در بافتی کاربرد دارد که «غذا» یک اسم مشخص باشد.

(۲۷) الف. برای حفظ سلامت پروستات این غذاها را نخورید.

ب. برای حفظ سلامت پروستات از این غذاها نخورید.

(۲۸) الف. غذا خوردم.

ب. *از غذا خوردم.

حال سؤال این است که مشخص بودن گروه اسمی موضوع دوم چه تأثیری بر معنای ضمنی ساخت‌های حاصل از تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای دارد. در رویدادی که از نظر زمانی محدود است، هرچه رخداد کنش مربوط به نقطه پایان نزدیک می‌شود، میزان کنش‌رویی که تحت تأثیر آن واقع شده‌است نیز بیشتر می‌شود. کنش‌روی موجود در چنین رویدادهایی را «کنش‌روی پیشرفتی» می‌نامند که به مفهوم رابطه یک‌به‌یک اجزای رخداد و اجزای کنش‌رو اشاره دارد. از این نمونه‌ها استنباط می‌شود که نشانه حالت مفعولی «را» کنش‌روی پیشرفتی بودن گروه اسمی را نشان می‌دهد و معمولاً تأثیرپذیری کامل و به عبارتی خوانش کلی را در پی دارد، در صورتی که اغلب حالت اضافی نشان می‌دهد که تنها جزء محدودی از یک کل مورد کنش فعل واقع شده‌است و خوانش جزئی است. به همین دلیل، موضوع دوم در فعل‌های مصرفی بلعیدن، قورت دادن، فرو بردن، سر کشیدن که خوانش کلی دارند تنها به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شوند و در تناوب شرکت نمی‌کند.

(۲۹) الف. موشی را (درسته) قورت داد.

ب. *از موشی (درسته) قورت داد.

۵-۲-۲- فعل‌های ادراکی

فعل‌های ادراکی درک واقعی از جهان را توصیف می‌کنند. معمولاً ساخت نحوی این فعل‌ها دارای دو موضوع درک‌کننده^۱ و درک‌شونده^۲ است که اولی به صورت فاعل و دومی به صورت مفعول مستقیم یا موضوع حرف اضافه‌ای تظاهر می‌یابند (لوی، ۱۹۹۳). موضوع دوم در دسته‌ای

1. perceiver

2. perceived

از این فعل‌ها مانند دیدن، شنیدن، احساس کردن تنها به صورت مفعول مستقیم به کار می‌رود، و در دسته‌ای دیگر مانند موشکافی کردن و چشم دوختن تنها بعد از حرف اضافه «به» و «از/ درباره/ در مورد» می‌آید که اولی بیانگر هدف و دومی منبع را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی، موضوع اول در این افعال دارای درک است و کنش فعل بر موضوع دوم تأثیر کاملی نمی‌گذارد. این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن نیز کم‌تعیین‌اند و در نتیجه گذرایی نسبتاً پایینی دارند. «خبر داشتن»، «نگاه کردن»، «بازدید کردن»، «نگاه انداختن»، «نگریستن»، «چشم گرداندن»، «گوش دادن»، «گوش کردن»^(۴) از فعل‌های تناوبی این مجموعه‌اند.

به نظر می‌رسد که جان‌داری در تناوب این دسته از فعل‌ها دخیل است به طوری که اگر موضوع دوم بی‌جان باشد، آن موضوع می‌تواند هم به صورت مفعول مستقیم و هم موضوع حرف اضافه‌ای بیان شود و در تناوب شرکت کند اما اگر جان‌دار و بهره‌ور باشد، بیشتر به صورت موضوع حرف اضافه‌ای است. نمونه‌های (۳۰) و (۳۱) را در نظر بگیرید:

(۳۰) الف. (تا ته) حرف‌هایم را گوش کرد.

ب. به حرف‌هایم گوش کرد.

(۳۱) الف. *من را گوش کرد.

ب. به من گوش کرد.

در نمونه (۳۰) به نظر می‌رسد که موضوعی که با نشانه «را» بیان می‌شود یک کنش‌روی پیشرفتی است اما همان موضوع پس از حرف اضافه این معنا را ندارد. البته، با استناد به این تفاوت توزیعی نمی‌توان به راحتی به تعبیر جزئی- کلی تأثیرپذیری در این گونه‌های تناوب اشاره کرد زیرا بحث تأثیرپذیری به این دسته از فعل‌ها مربوط نمی‌شود؛ بلکه می‌توان به تمایز بهره‌ور و غیربهره‌ور اشاره نمود. اما آیا چنین تعبیری را می‌توان در مورد سایر فعل‌های این دسته به کار برد؟ به عنوان مثال، در مورد فعل‌های حوزه دیدن، موضوع دوم در دو گونه تناوب نه از نظر بهره‌ور بودن با هم متفاوت‌اند و نه تأثیرپذیری در مورد آنها مطرح است که بتوان تعبیر کلی- جزئی را به کار بست.

(۳۲) الف. تابلو را نگاه کرد.

ب. به تابلو نگاه کرد.

(۳۳) الف. همه‌جا را نگاه انداخت.

ب. به همه‌جا نگاه انداخت.

در این نمونه‌ها تفاوت معنایی بین دو گونهٔ تناوب در (نا)محدود بودن و نه در بهره‌ور بودن یا نبودن موضوع دوم است. مفعول حرف اضافه در نمونه‌های (۳۴) و (۳۵) در سطح گروه اسمی مفهوم جزئی ندارد اما در سطح گروه فعلی مفهوم نامحدود دارد.

(۳۴) الف. کل موزه را بازدید کرد.

ب. از موزه بازدید کرد.

(۳۵) الف. همه‌جا را نگاه انداخت.

ب. به همه‌جا نگاه انداخت.

تا اینجا می‌توان گفت که چه در فعل‌های مصرفی و چه فعل‌های ادراکی انگیزهٔ تناوب ایجاد تفاوت بیشتر در نمود فعل است، به طوری که اگر موضوع دوم یک فعل به صورت مفعول مستقیم بیان شود فعل به لحاظ نمودی محدود و اگر به صورت موضوع حرف اضافه‌ای بیان شود نامحدود است.

۵-۲-۳- فعل‌های اشتیاقی

فعل‌های اشتیاقی از فعل‌های روانشناختی‌اند که بیانگر اشتیاق یک فاعل تجربه‌گر به یک موضوع دیگر است و می‌تواند در دو ساخت گذرا و ناگذر تظاهر یابند (لویین، ۱۹۹۳: ۱۹۴). این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن کم‌تعیین‌اند و موضوع اول در آنها دارای درک و اختیار است، اما موضوع دوم تحت تأثیر کامل فعل قرار نمی‌گیرد. در ساخت فعل‌های اشتیاقی در زبان فارسی موضوع دوم بیشتر به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود اما در مواردی نیز این موضوع به صورت موضوع حرف اضافه به کار می‌رود. «احتیاج داشتن» و «نیاز داشتن»^(۷) از فعل‌های این دسته‌اند که در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند.

(۳۶) الف. من همهٔ بازیکنانم را احتیاج دارم.

ب. من به همهٔ بازیکنانم احتیاج دارم.

(۳۷) الف. کمک تو را نیاز دارم.

ب. به کمک تو نیاز دارم.

تغییر بافت و میزان برجستگی یکی از انگیزه‌های وجود این تناوب است به طوری که موضوع دوم در صورت «الف» برجسته‌تر از «ب» بیان شده‌است، اما این انگیزه، یک انگیزهٔ کاربردشناختی است و از بحث مقالهٔ حاضر خارج است. پیشتر گفتیم که در ساخت‌هایی که فعل محدود نیست، موضوع دوم به صورت موضوع حرف اضافه بیان می‌شود و اگر فعل محدود

باشد، این موضوع مفعول مستقیم است. اما، به نظر نمی‌رسد که این تفاوت نمودی در فعل‌های اشتیاقی صدق کند. در ساخت این فعل‌ها، اگر موضوع دوم مشخص باشد در صورت برجسته، به صورت مفعول مستقیم و اگر برجسته نباشد به صورت مفعول حرف اضافه بیان می‌شود اما اگر این موضوع یک اسم جنس و نامشخص باشد تنها به صورت مفعول حرف اضافه بیان می‌شود. می‌توان گفت که تفاوت در مشخص بودن موضوع دوم انگیزه معنایی تناوب مفعولی در فعل‌های اشتیاقی است که با برجستگی کاربرشناختی نیز همراه است.

(۳۸) الف. (این) کتاب را احتیاج دارم.

ب. *کتاب را احتیاج دارم.

(۳۹) الف. منابع (کنکور ارشد مهندسی معدن) را نیاز دارم.

ب. *منابع را نیاز دارم.

در این نمونه‌ها، «کتاب» یا «منابع» در صورتی با نشانه «را» همراه است که از دید شنونده مشخص باشد.

۵-۲-۴- فعل‌های تماسی

فعل‌های تماسی در توصیف حرکت یک عنصر در جهت تماس با عنصر دیگر به کار می‌رود که در آنها لزوماً تأثیری بر شیء یا فرد مورد تماس بر جای نمی‌ماند (لوین، ۱۹۹۳: ۱۵۰). این فعل‌ها از نظر (نا)محدود بودن کم تعیین هستند، موضوع اول آنها دارای درک و اختیار است اما موضوع دوم همیشه تحت تأثیر کامل کنش فعل قرار نمی‌گیرد. در این فعل‌ها نیز حالت موضوع حرف اضافه حاکی از نامحدود بودن کنش فعل است. «زدن»، «سیلی زدن»، «گاز زدن»، «مشت زدن»، «کتک زدن»، «شلاق زدن»، «نیش زدن»، «چنگ زدن»، «تیر زدن»، «خنجر زدن» و «کوبیدن»^(۸) (در حالت دوموضوعی) در زمره این فعل‌هایند.

در فعل‌های تماسی نیز تناوب مفعولی تحت تأثیر جان‌داری قرار می‌گیرد. در زبان فارسی، موضوع دوم بی‌جان فعل‌های تماسی مانند «لگد زدن» که ممکن است تأثیر کامل بر اثرپذیر خود نداشته باشند در صورت متعارف با حرف اضافه همراه است و اگر موضوع دوم جان‌دار باشد در صورت متعارف «را» می‌گیرد^(۹). چنین ادعایی وجود موضوع دوم جان‌دار پس از حرف اضافه را نقض نمی‌کند بلکه نشان می‌دهد که هرچه تأثیرپذیری موضوع بر اثر کنش فعل بیشتر باشد، تظاهر آن به صورت مفعول مستقیم محتمل‌تر است. به همین ترتیب، فعل

«لگد کردن» تنها با مفعول مستقیم همراه است زیرا یک فعل پایاست و تأثیر بیشتری نسبت به «لگد زدن» دارد.

(۴۰) خلیل در حین اسارت، سرباز عراقی را لگد زد.

(۴۱) داعش ۲۳ شهروند عراقی را شلاق زد.

(۴۲) خجالت می‌کشم که به ساک ورزشی لگد زدم.

(۴۳) دختری به لائۀ زنبور لگد زد.

اما در بافت‌های خاصی مانند نمونه‌های (۴۴) و (۴۵) موضوع بی‌جان رفتار نحوی یکسانی با موضوع جان‌دار نشان می‌دهد و به صورت موضوع حرف اضافه‌ای بیان نمی‌شود. این بافت‌ها زمانی فراهم می‌شود که در بافت جمله نتیجه تماس به صورت تغییر حالت یا تغییر مکان معلوم گردد. این نمونه‌ها در تناوب مفعولی شرکت نمی‌کنند مگر اینکه اثرپذیر در جمله دوم ذکر شود، و در نتیجه عامل نحوی ساختار موازی^۱ نیز در این میان دخیل است.

(۴۴) الف. خودم مرد هنرمندی را دیدم که قرآن را لگد زد و پاره کرد و به قهر خداوند متعال گرفتار شد.

ب. * خودم مرد هنرمندی را دیدم که به قرآن لگد زد و پاره کرد و به قهر خداوند متعال گرفتار شد.

(۴۵) الف. پسرعمویش را خنجر زد و به قتل رساند.

ب. * به پسرعمویش خنجر زد و به قتل رساند.

ج. به پسرعمویش خنجر زد و او را به قتل رساند.

بافت دیگری که در آن موضوع جان‌دار تنها به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود و در تناوب مفعولی شرکت نمی‌کند بافتی است که بیانگر تغییر مکان است. «شوت کردن» نمونه‌ای از فعل‌های تماسی است که در نتیجه کنش آن موضوع دوم به مکان جدیدی منتقل می‌شود. در این صورت، این موضوع پس از حرف اضافه نمی‌آید و تنها نشانه «را» می‌گیرد.

(۴۶) الف. توپ را (به سمت دروازه) شوت کرد.

ب. * به توپ شوت کرد.

(۴۷) الف. کریستیانو رونالدو توپ را به سمت نیمکت‌هایی که زیر محل استقرار خبرنگاران بود، شوت کرد.

* ب. ... به توپ ... شوت کرد.

باید گفت مؤلفه جان‌داری به تنهایی قادر به تبیین این دسته از تناوب‌ها نیست و بایستی به مفهوم تأثیرپذیری نیز اشاره نمود. اصولاً میزان تأثیرپذیری موضوع بی‌جان در فعل تماسی

1. parallelism

پایین است (لوندکوئیست و رامکاند^۱، ۲۰۱۲: ۲۲۹)، مگر اینکه بافت جمله این تأثیر را مشخص نموده باشد. در نمونه‌های (۴۴) و (۴۵) موضوع دوم بی‌جان است و تأثیر کنش مربوط به صورت یک بند نتیجه پس از ذکر فعل بیان شده است و میزان تأثیرپذیری را تعیین می‌نماید. نکته اینکه رفتار موضوع دوم در فعل‌هایی نظیر «لمس کردن» یا «دست زدن» از رفتار موضوع دوم فعل‌هایی نظیر «لگد زدن» و «سیلی زدن» متفاوت است. نحوه بیان موضوع دوم در این فعل‌ها به جان‌داری وابسته نیست و هر دو به یک صورت بیان می‌شوند. این فعل‌ها نیز معمولاً نتیجه‌ای در بر نداشته و نمی‌توانند موضوع دوم خود را به صورت مفعول مستقیم بیان کنند، مگر در مواردی شبیه به (۵۱- الف و ب) که شدت تماس در حدی بوده که منجر به بر جای گذاشتن تأثیری بر موضوع دوم شده و در این صورت با «را» همراه می‌شود.

(۴۹) الف. کسی / چیزی را لمس کردن

ب. * به کسی / چیزی لمس کردن

(۵۰) الف. به کسی / چیزی دست زدن

ب. کسی / چیزی را دست زدن

(۵۱) الف. کتابه رو لمس کرد پاره شد.

ب. کتابه رو دست زد پاره شد.

۶- نتیجه‌گیری

در زبان فارسی، فعل‌های بسیاری از جمله فعل‌های مصرفی، ادراکی، اشتیاقی و تماسی می‌توانند در تناوب مفعولی شرکت کنند. در این مطالعه، دو گونه حاصل از تناوب مفعول - موضوع حرف اضافه‌ای، از دیدگاه دستور نقش و ارجاع بررسی شد. پیوند معناشناسی به نحو در این نظریه با استناد به ساخت منطقی جملات و اصول اعطای فرانشی اثرپذیر و حالت می‌تواند نحوه ایجاد دو گونه موجود در این تناوب را به صورت‌گزینش یک مشارک به عنوان موضوع فرانشی یا غیرفرانشی تبیین نماید. بر این اساس، با ارائه مثال‌هایی از زبان فارسی نشان دادیم که در برخی ساخت‌های دومی، مشارک دوم بسته به نمود فعل، جان‌داری و میزان تأثیرپذیری به‌عنوان فرانشی اثرپذیر یا موضوع غیرفرانشی انتخاب می‌شود. این انتخاب تفاوت‌های معنایی چون تغییر نمود یا تغییر در میزان تأثیرپذیری کلی - جزئی به بار می‌آورد که خود انگیزه تناوب است.

1. B. Lundquist & G. Ramchand

به بیان دیگر، رابطه دو سویه‌ای بین انگیزه‌های تناوب و تفاوت‌های معنایی دوگونه حاصل از این تناوب مفعولی وجود دارد. تأثیرپذیری خود به مشخص بودن موضوع دوم وابسته است. بدین ترتیب، می‌توان ادعا نمود که در بندی که مؤلفه‌های گذرای بیشتری داشته باشد امکان اثرپذیر شدن یعنی مفعول صریح بودن بیشتر است.

یادداشت

۱. در جمله «من پول را به علی دادم» قانون اعطای حرف اضافه «به» اعمال می‌گردد و موضوع غیرفرائقش y در ساخت منطقی $\text{pred}'(y, z)$ حرف اضافه «به» می‌گیرد.
۲. حرف اضافه‌ی «از» به موضوع غیرفرائقش y در ساخت منطقی BECOME/INGR $\text{NOT pred}'(y, z)$ اعطا می‌شود.
۳. ون ولین (مکاتبه شخصی) ساخت منطقی این افعال را مشابه با فعل complain about در زبان انگلیسی می‌داند: $\text{do}'(I [\text{complain}'(I, [\text{be-about}'(3SG))])$
۴. از نظر ون ولین (۲۰۰۵: ۵۰) read و write فعل‌های مصرفی‌اند. مثال: He is reading a poem.
۵. جویدن، قورت دادن، مکیدن، بلعیدن، فروبردن، هضم کردن از فعل‌های مصرفی‌اند.
۶. تماشا کردن، مشاهده کردن، استشمام کردن، احساس کردن، به گوش خوردن نمونه‌های دیگر از فعل‌های ادراکی‌اند.
۷. آرزو کردن، طلبیدن، اشتیاق داشتن، لازم داشتن، حرص داشتن از فعل‌های اشتیاقی‌اند.
۸. تنبیه کردن، غلغلک دادن، له کردن، خردکردن، سیخ ردن، سوراخ کردن نمونه‌های دیگری از فعل‌های تماسی‌اند.
۹. در پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (نسخه ۱. ۱. ۱)، ۸۷٪ داده‌ها از فعل «لگد زدن» با حرف اضافه «به» همراه است که تنها در ۱۲٪ مشارک دوم جان‌دار هستند اما در ۱۳٪ باقیمانده که در آنها مشارک دوم با «را» همراه است، نیمی از داده‌ها مشارک جان‌دار دارند.

منابع

- روشن، ب. ۱۳۷۷. «معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی»، پایان‌نامه دکتري دانشگاه تهران.
- صفری، ع. ۱۳۹۵. «تناوب مکانی در زبان فارسی: رویکردی ساختمند»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۶ (۱۱): ۳۵-۵۸.

- طیب‌زاده، ا. ۱۳۹۳. «تناوب‌های ضدسببی/ سببی و معلوم/ مجهول در فارسی»، *ادب‌پژوهی*، ۸ (۳۰): ۲۸-۹.
- طیب‌زاده، ا؛ لرستانی، ز. ۱۳۹۵. «تناوب‌های گذرایی در فارسی؛ تحقیقی بر اساس آراء بت لوین»، *جستارهای زبانی*، ۳۰ (۳۰): ۱۶۵-۱۸۵.
- قانع، ز؛ رضایی، و. ۱۳۹۶. «تناوب مکانی در افعال گذاشتنی و عوامل مؤثر بر آن: رویکردی نقش‌گرا»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹ (۱۷): ۱-۱۹.
- کریمی دوستان، غ؛ صفری، ع. ۱۳۹۰. «اثر کلی/ جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱ (۳): ۷۷-۱۰۰.
- مؤیدی، م؛ لطفی، ا. ۱۳۹۲. «بررسی ساخت دومفعولی در متون ادب فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۵ (۸): ۱۱۹-۱۰۱.
- Beavers, J. T. 2006. *Argument/ oblique Alternations and the Structure of Lexical Meaning*. Ph.D. Dissertation: Stanford University.
- Beavers, J. 2011. "On affectedness". *Natural Language and Linguistic Theory*. 29: 335- 370.
- Blume, K. 1998. "A contrastive analysis of interaction verbs with dative complements". *Linguistics*. 36(2): 253- 280.
- Dahl E. 2009. "Semantic and pragmatic aspects of object alternation in Old Vedic". In Jóhanna Barðdal and Shobhana L. Chelliah (eds.), *The Role of Semantic, Pragmatic, and Discourse Factors in the Development of Case*, [Studies in Language Companion Series 108], (pp. 23-55). Amsterdam: Benjamin.
- Delbrück, B. 1888. *Altindische Syntax*. Halle a.S.: Verlag des Waisenhauses
- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Kiparsky, P. 1998. "Partitive Case and Aspect". In M. Butt and W. Geuder (eds.), *The Projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*, (pp.265-307). Stanford CA: CSLI Publications
- Dowty, D. 1991. "Thematic proto-roles and argument selection". *Language*. 67(3): 547-619.
- Fillmore, CJ. 1965. *Indirect Object Constructions in English and the Ordering of Transformations*. The Hague: Mouton.
- Foley, W. and Robert Jr., VanValin. 1977. *On the viability of the notion of subject in universal grammar*. BLS(Berkeley Linguistic Society): 293-320.
- Levin, B. 1993. *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. University of Chicago Press, Chicago IL.
- Kailuweit, R. 2008. "A RRG description of locative alternation verbs in English, French, German and Italian". In R. Kailuweit, B. Wiemer, E. Staudinger, and R. Matasovic' (eds.), *New Application of Role and Reference grammar*:

- diachrony, Grammaticalization, Romance Languages* (pp.328-355). Newcastle: Cambridge Scholars.
- Levin, B. 2006. *English object alternations: A unified account*. Unpublished paper. Stanford University.
- _____ 2015. "Semantics and Pragmatics of Argument Alternations". *Annual Review of Linguistics*.1: 63-83. <http://www.annualreviews.org/doi/pdf/10.1146/annurev-linguist-030514-125141>
- Lundquist, B.; G. Ramchand. 2012. "Contact, animacy and affectedness in Germanic." In P. Achema, R. Alcon & C. Heycock (eds.). *Comparative Germanic Syntax*. (Pp. 224- 248). Philadelphia: John Benjamins.
- Macdonell, A. A. 1916. *A Vedic Grammar for Students*. Oxford: Clarendon.
- Van Valin Jr. R. D. and W. A. Foley (1980). "Role and Reference Grammar". In E. Moravcsik & J.R. Wirth, (eds.), *Current Approaches to Syntax*, (pp. 329-352). New York: Academic Press.
- _____ 1996. Role and reference grammar. In E. Brown & J. Miller (eds.), *Concise Encyclopedia of Syntactic Theories*, (pp. 281-294). New York: Pergamon
- _____ 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. 1967. *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University press.